Kh\_Osul\_SMJShobeiri\_981102

بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری

مبحث لاضرر

۲ بهمن ۹۸

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

در جلسة قبل در مورد کلمات مرحوم امام صحبت می‌کردیم. مرحوم امام می‌فرمایند که ضرار در آیات قرآنی معمولاً به معنای ایجاد حرج، طرف را در حرج قرار دادن به کار رفته و آیات را ذکر می‌کنند. بسیاری از این آیات یا شاید همة این آیات ضرر را بتوانیم در آن به یک معنای عام‌تری به کار ببریم. ضرر یعنی یک حقی از طرف را سلب کردن. اگر کسی بخواهد ضرار را به معنای نقص در مال یا نفس بداند، خیلی از این مثال‌ها نقص در مال و نفس نیست. ولی آقایان در لغت هم یا اصولیین اشاره می‌کنند نقص در مال یا نفس یا عِرض. همچنان که شهید صدر هم اشاره می‌کنند نقص در عِرض به معنای این نیست که رعایت حرمت دیگری را نکردن، احترام دیگری را رعایت نکردن. نقص در عِرض یعنی انسان کاری کند آبروی طرف برود. فرض کنید کوفی‌ها آبروی حضرت سید الشهداء را رعایت نکردند، ولی اینطوری نیست که آبروی حضرت سید الشهداء را برده باشند. نقصی در سید الشهداء ایجاد نکردند، این بود که حضرت زینب بگوید ما رأیت جمیلا. منهای بحث اخروی و نگاه اخروی و امثال اینها. از جهت ظاهری هم حضرت زینب مصیبت‌ها را کشیده، ولی در این راهی که پیموده عزت نفس می‌بیند. این ایجاد نقصی در آبرو برای حضرت زینب نبوده، برای کاروان کربلا نبوده. بله حرمتشان را رعایت نکردند. حرمت را رعایت نکردن یک چیز است، ایجاد نقص در آبرو و آبروریزی کردن چیز دیگر است. کأنّ آبروی طرف را چیز کردن، اینجور نیست که آبروی طرف رفته باشد. علاوه بر اینکه نکته‌ای که هست خیلی از مثال‌ها مثلاً در بحث همین انصاری و داستان سمره، همچنان که آقای صدر هم اشاره می‌فرمایند می‌تواند ضرار به اعتبار اینکه حق آزادی طرف را سلب کردن. این حقی که می‌خواهیم بگوییم نقصی که می‌خواهیم بگوییم نقص در حقوق ظاهری یا حقوق باطنی معنوی. یکی از حقوق معنوی انسان‌ها این هست که انسان باید در حریم خصوصی‌اش آزادی عمل داشته باشد. سمره این حق آزادی که انصاری داشته از او دارد سلب می‌کند نمی‌گذارد از این حق بهره‌مند بشود. مثال‌ها همة اینها سازگار هست با همان معنای نقص ولی به یک معنای وسیع‌تر. یعنی سلب حقی از حقوق طرف. حقی که نسبت به نفسش دارد، نسبت به مالش دارد، نسبت به آبرویش دارد. این حق را از او گرفتن. یعنی کاری بکند که نتواند از آن حق بهره‌مند بشود. این معنای نقص هست و مثال‌هایی که زده شده این مثال‌ها خیلی‌هایش از مثال‌هایی که هست کاملاً می‌شود با این معنا تطبیق بشود.

در جلسة قبل یک مثالی ایشان زده بود آیة قرآن را آورده بودند، لا يُضَارَّ كاتِبٌ وَ لا شَهيدٌ. بعد ایشان فرموده بودند این لا یضارّ یک موقعی لا یضارِر هست، یعنی کاتب و شهید ضرر نزنند، اینجا ضرر مالی است. یعنی کاتب بر خلاف آن چیزی که دِین هست ننویسد که به یکی از دو طرف ضرر ایجاد کند. شاهد بر خلاف ما شهد، شهادت ندهد که ضرر به طرفین باشد. اما ممکن است لا یضارَر باشد. لا یضارَر را معنا می‌کنند که نباید برای کتابت و برای شهادت کاتب و شاهد را شما به حرج بیندازید، حتماً در شرایطی که نمی‌تواند کتابت کند مجبورش کنید کتابت کند. در شرایطی که نمی‌تواند شهادت بدهد یا شاهد باشد مجبورش کنید که ادای شهادت یا تحمل شهادت بکند. ایشان اینجوری معنا کرده بودند.

مراجعه کردم کشّاف این لا یضارر را اینجوری معنا کرده، می‌گوید شما حق ندارید پولی که با کاتب قرارداد بستید را به او ندهید. باز هم ضرر مالی معنا می‌کند. نباید ضرر ببیند. با کاتب قرار بسته که یا کتابت کن، این مقدار پول به تو می‌دهم، باید پولش را به او بدهی. آیة قرآن می‌گوید شما کاتب و شاهد را باید بگیرید، آن کاتب و شاهد هم وظیفه دارند کتابت و شهادت را بینویسید ولی شما هم باید حق شاهد و کاتب را ادا کنید. اگر نیاز به پول دارد، پولش را به او بدهید. در مورد شاهد هم می‌گوید شاهدی که «وَ لا يَأْبَ الشُّهَداءُ إِذا ما دُعُوا» آنها نباید هنگامی که برای شهادت دعوت می‌شوند ابا کنند از این شهادت دادن. می‌گوید این ناظر به این است اگر هزینة این شهادت دارد شما باید هزینه‌اش را متحمل بشوید. اینجور نباید باشد بگویید که پاشو از آنجا بیا هزینة راهت را هم خودت بده. نه اینها را او وظیفه دارد شهادت بدهد، اما این هزینه دارد، هزینه‌اش به عهدة شماست. ایشان معنایی که می‌کند هر دویش را معنای مالی می‌کند و معنای خیلی چیزی هم هست، خیلی روشن‌تر هست از آن معنایی که آنها را مجبور نکنید که در یک شرایط ویژه‌ای شهادت بدهند. آن چه بسا خیلی از چیزهای دیگر همان مطلب را استفاده بشود، خیلی مستبعد می‌دانم آن معنایی که ایشان می‌کند یک معنای کشاف می‌کند خیلی روشن‌تر از معنای ایشان است. علی ای تقدیر غرضم این هست که این آیات قرآنی را کاملاً با ضرر به معنای ایجاد نقص و سلب حق دیگری، یا حق ظاهری که در مال دارد، در نفس دارد، حق معنوی که نسبت به زندگی راحت دارد امثال اینها می‌شود معنا کرد و از این موارد استعمال آن مطلبی که مرحوم استشهاد می‌کردند در نمی‌آید. تفصیل بحث را در کلاس راهنما عبارت مرحوم امام را بخوانیم خوب است، آیات قرآنی تفسیرهایی که در ذیلش وارد شده نگاه می‌کنیم و آنجا بحث را تفصیلی‌تر صحبت می‌کنیم.

ایشان لا یضارِر را پذیرفته. لا یضارَر را گفته به معنای اینکه شاهد و کاتب برای شهادت و کتابت نباید به حرج و مشقّت شدید بیفتند. اینجوری معنا می‌کنند. ظاهراً از مجمع البیان ایشان نقل کرده. لحن عبارت این است که می‌خواهند بگویند عبارت مجمع البیان این شکلی است. ولی عبارتی که کشاف معنا می‌کند آن عبارتش اگر روشن‌تر نباشد لااقل کمتر از این معنا نیست. اینکه ما دقیقاً این آیات قرآنی را به معنای ایجاد حرج بگیریم هیچ دلیلی نداریم، عرض کردم از لغت هم استفاده نمی‌شود که اصلاً ضرار به معنای ایجاد حرج است. ضرار آن که از لغت استفاده می‌شود این است که به معنای ضرر زدن به دیگری هست و ضرر زدن به دیگری در همة مثال‌ها قابل معنا کردن هست و هیچ مشکلی در آن نیست.

شاگرد: فرقی با لا ضرار ندارد؟

استاد: نه، با لا ضرار هیچ فرقی ندارد.

مرحوم آقای صدر یک بحث مفصلی اینجا شروع کردن در ضرار، آقای سیستانی هم در تقریراتشان بحث‌های مفصلی در مورد ضرار وارد شده، من به کلیات این بحث‌ها اشاره می‌کنم، وارد جزئیاتش نمی‌شوم. بعضی از مبانی کلی بحث را فقط به آن می‌پردازم از وارد شدن در جزئیاتش در می‌گذرم. مرحوم آقای صدر بحث ضرار را که مطرح کردند، می‌فرمایند که ضرار در موردش سه تا احتمال وجود دارد. یکی اینکه ضرار مصدر ضرّ یضرّ باشد، مصدر ثلاثی مجرد. مثل کتب، کتاباً و حسب حساباً. یک احتمال این است که ضرار مصدر ضارّ باشد، ولی ضارّه‌ای که از ضرّ گرفته شده. یکی اینکه مصدر ضارّ یضارّ باشد ولی ضارّ یضارّ که از ثلاثی مجرد گرفته نشده. گاهی اوقات باب‌های مفاعله معنایش با معنای ثلاثی مجردّش جوهراً فرق دارد، دو تا معنای مختلف است. نه اینکه یک معنای ثلاثی مجرد هست، ثلاثی مزید با یک تغییری همان معنا به یک معنای دیگری به کار رفته نه. ضارّه‌ای که معنای اصلی‌اش با معنای ثلاثی مجرد در اصل هویت و اصل معنا هم متفاوت باشند. بعد ایشان شروع به تحلیل می‌کنند هر یک از اینها را و بحث‌هایی را دنبال می‌کنند. این سبک بحث که ما فرض کنید گاهی اوقات وزن فِعال مصدر ثلاثی مجرد می‌تواند باشد. حَسِبَ حسابا، کتب کتاباً را مراجعه نکردم ببینم واقعاً کتاب و حساب مصدر کتب و حسب هست یا هر دوی اینها مصدر کاتب یکاتب مکاتبة و کتاباً، حاسب یحاسب محاسبة و حساباً هست، این را مراجعه نکردم. حساب مصدر محاسبه که هست، کتاب مصدر مکاتبه که هست اینها را گفتند. ولی برای ثلاثی مجرد هم باشد یا نباشد نیاز به مراجعه دارد، من مراجعه نکردم. حالا صرفنظر از بحث مثال‌هایی که ایشان مطرح می‌فرماید بحث این است که اینکه وزن فعال گاهی اوقات مصدر ثلاثی مجرد می‌آید و اینکه گاهی اوقات یک کلمه‌ای در بابی از باب‌ها استعمال می‌شود که معنایش هیچ ربطی به معنای ثلاثی مجرد ندارد. آیا این مقدارها کافی هست برای اینکه ما در تحلیل این مطلب به این مطلب بپردازیم؟ به نظر می‌رسد این روش درستی نیست که ما اینکه گاهی اوقات ثلاثی مجرد بر وزن فعال است شروع بکنیم شاید این در این وزن‌ها باشد. اگر یک موقعی مصدر شایع یک باب باشد، مصدر قیاسی یک باب باشد عیب ندارد. می‌گوییم ولو از عرب هم مسموع نباشد چون قیاسی است اشکال ندارد که در آنجا به کار برده بشود. ولی فِعال، مصدر شایع یا قیاسی ثلاثی مجرد نیست. اینکه ثلاثی مزید در یک معنایی به کار برود که اصلاً ربطی نداشته باشد با معنای ثلاثی مجرد این امر نادری هست. متعارف در ثلاثی مزید این هست که همان معنای ثلاثی مجرد باشد با تغییراتی که در آن می‌گیرد، متابعه‌اش باشد، تعدیه‌اش باشد، طلب باشد، همان معنا با یک تحوّلی به باب ثلاثی مزید رفته باشد. اما اینکه نه هیچ ارتباطی بین معنای ثلاثی مجرد و معنای ثلاثی مزید نباشد یک امر نادری هست و نباید به اینجور امور نادر ما تا جایی که یک شاهد روشنی، یک قرینة قوی در اینجور امور نباشد تمسک کنیم. این است که آقای سیستانی اینجا به این نحو مطرح می‌کند، اصلاً آن بحث‌ها را نیاوردند می‌گویند مضارّ مصدر ضارّ یضارّ است، همین هم درست است. چون آن چیزی که در لغت ذکر شده و با قواعد باب مفاعله هم می‌سازد اینکه ضرار مصدر دوم باب مفاعله است. فاعل یفاعل مفاعلةً و فعالةً، فعال مصدر دوم باب مفاعلة است و علی القاعده هم تصریح لغویون هست هم قیاس مطلب، این مطلب را اقتضاء می‌کند. احتمالات دیگر اینها احتمالاتی هست که اصلاً قابل طرح نیست که ما وارد طرحش بشویم.

نکتة دیگری که در این بحث هست، یک بحث‌های مفصلی مرحوم حاج شیخ محمد حسین اصفهانی مطرح کرده و آن بحث‌ها در مورد این هست که آیا باب مفاعله معنای مشارکت می‌دهد یا معنای مشارکت نمی‌دهد و مرحوم اصفهانی یک سری مثال‌هایی را عنوان کرده در مورد اینکه در باب مفاعله معنای مشارکت وجود ندارد و یک ۱۰-۱۵ مثال زده. همچنان که آقای صدر هم اشاره می‌فرمایند اینها نقض کلمات نحوی‌ها نیست. نحوی‌ها نمی‌گویند که باب مفاعله فقط در معنای مشارکت به کار می‌رود. می‌گویند معنای اصلی، معنای قیاسی باب مفاعله مشارکت هست. ۱۵ تا مثال هم بر خلافش مطرح بکنید آن ۱۵۰ تا مثال آن طرفی هم وجود دارد که در کلمات نحوی‌ها وارد شده و در موردش هم صحبت شده.

نکتة دیگر آقای صدر یکی یکی اینها را بحث کرده که خیلی از اینها بحث نحوی‌ها در مواردی هست که باب مفاعلة به معنای ثلاثی مجرد باشد. بعضی از این مثال‌ها باب مفاعله‌اش اصلاً به معنای ثلاثی مجرد نیست، بعضی‌هایش اصلاً ثلاثی مجرد ندارند، بعضی‌هایش که ثلاثی مجرد دارند بین معنای باب مفاعله و معنای باب ثلاثی مجردش در اصل معنایش هم ارتباط نیست. مثلاً سافر به معنای در مقابل حجاب داشتن، کشف النقاب هست، سافر یعنی کاشف النقاب. مسافر به این معنا دو تا معنای مختلف از همدیگر، ایشان این را مثال می‌زند. من در ذهنم از قدیم‌ها در صرف ساده، سافر به معنای سَفَر، در معانی باب مفاعله یکی از سافَرَ را به معنای سَفَر می‌گرفتند. باز فرصت نکردم نگاه کنم در کتاب‌های لغوی ما. اینجور که از قدیم از صرف ساده یادمان هست، سافَرَ را به معنای سفر می‌گرفتند. سافَر به معنایی که آقای صدر هم می‌گویند هست ولی سفر به معنای اینکه سفر کرد و سافَرَ از همان معنا می‌شود گرفت. ایشان مثال برای این باب آورده. این سبکی که مرحوم اصفهانی دنبال کرده و اینجور مثال‌ها را آورده اینها رد کلمات نحاة نیست. بعد ایشان یک سری برهان‌هایی عقلی‌طوری اقامه می‌کند. اصلاً این سبک کلی بحث با اینجور چیزهایی که اسمش را برهان می‌گذارند واقعش یک نوع تحلیل‌های غیر مناسب با اینجور بحث‌ها هست، اینها سبک‌های خیلی جالبی نیست. این بحث‌ها را باید کنار گذاشت.

شاگرد: سفر به معنای السفر حساب کردید؟ قطع المسافة

استاد: بله. در صرف ساده از قدیم یادم هست مثالی که ایشان صرف ساده هست برای باب مفاعله‌ای که به معنای ثلاثی مجرد می‌آورد سفر است. من ذهنم از قدیم صرف ساده می‌خواندیم اینجور بود. اصلاً سافر به معنای کشف الحجاب آمده؟ اسفر که به این معنا هست. نساء مسفره یعنی نسائی که حجاب ندارند.

شاگرد: (سَفَرَتِ) الشَّمْسُ (سَفْراً) مِنْ بَابِ ضَرَبَ طَلَعَت

سفرتُ هست، سفرتُ شیء اذا کشفته هست او اوذنته

استاد: بله. پس سفر معنای هست. از ‌آن گرفته نشده. نیازی نداریم که حتماً. عرض کردم به نظرم سفر به معنای ستر حجاب، کشف النقاب، سفر به این معنا هست، اسفر هم که به همین معنا هست. طلع هم خورشید کأنّ طلوع می‌کند خودش را مثل یک عروسی که از پشت پرده دارد ظاهر می‌شود یک نوع تشبیه معقول، یک محسوس به محسوس دیگر یک استعاره و امثال اینهاست. مثال سفری که ایشان مرحوم آقای صدر زدند به نظرم مثال درستی نیست. ولی علی تقدیر کلیت بحث آقای صدر درست است که این مثال‌ها دال بر اینکه معنای اصلی باب مفاعلة مشارکت نیست نمی‌کند و از یک طرف. از طرف دیگر این مثال‌هایی که هست بسیاری از مثال‌هایش هم نقض کلمات نحوی‌ها نمی‌تواند باشد. بحث‌هایش را ملاحظه بفرمایید دیگر وارد جزئیاتش نمی‌شوم.

آقای سیستانی اینجا بحث را که مطرح می‌فرمایند اینجوری مطرح می‌فرمایند که در حدیث ضرار معلوم است، روشن است که در ضرار معنای مشارکت نخوابیده. ضرار به معنای اینکه طرف به همدیگر ضرر زدند نیست. یک توجیهاتی که برای توجیه معنای مشارکت در کلمة ضرار هست را نقل می‌کنند. ولی می‌گویند این در جهات بلا وجهی است، غیر وجیه است. ایشان می‌گویند باب مفاعلة الزام ندارد که حتماً به معنای مشارکت بیاید، به معناهای غیر مشارکت هم می‌آید و موارد استعمالی را که هست را ذکر می‌کنند و این موارد را ذکر می‌کنند که برای غیر مشارکت هم آمده. بعد از اینکه این مطلب را وارد می‌شوند وارد این بحث می‌شوند حالا که صرفیون برای باب مفاعله معانی مختلف ذکر کردند. آیا این مطلب درست است یا درست نیست؟

ایشان می‌گوید که دو تا گرایش اصلی در تفسیر باب مفاعله وجود دارد. یک گرایش علمای صرف هست، معانی مختلفی برای باب مفاعله قایل شدند. یک اتجاه دیگر، ایشان می‌فرمایند صحیح هست این هست که نه همة معانی مختلف را ما بازگشت بدهیم به یک معنای واحد.

آقای سیستانی می‌خواهند بگویند این معنای اوّل اتّجاه اوّل در صورتی ما باید به آن ملتزم بشویم که نتوانیم به اتّجاه دوم اخذ کنیم. ایشان می‌گوید: و لكن هذا الاتجاه إنّما يتعيّن الأخذ به إذا لم يمكن الاتجاه الثاني المبني على وحدة معنى هذا الباب من تقديم معنى عام يصلح لجمع شمل الموارد المذكورة، و إلا يتعين الأخذ بالاتّجاه الثاني إذ لا مبرر لدعوى تعدد المعنى حينئذ، فإنها تكون كدعوى تعدد معنى المادة لغة.

ایشان در بحث اینکه آیا مادة ضرر چه معنایی دارد ایشان این مطلب را آنجا هم فرمودند که مادة ضرر یک معنا بیشتر ندارد اینجا هم در مورد ضرار همین مطلب را تکرار می‌کند. اینجا توجیهی ذکر نکردند. گفتند تا وقتی که می‌توانیم معنا را واحد بگیریم نباید معنا را متعدد بگیریم. هیچ دلیلی هم اقامه نکردند. چرا؟ حالا چون می‌شود معنا را واحد گرفت باید بگوییم که این در آن جامع هم فرض کنید بتواند. چهار تا معنا برایش ذکر کردند، این چهار تا معنای جامع دارد. آیا این به نحو مشترک لفظی هست یا مشترک معنوی است؟ اصل این است که مشترک معنوی باشد.

شاگرد: اصل عدم وضع

استاد: همچین اصلی نداریم.

شاگرد: شک در وضع جدید

استاد: نه، نمی‌دانیم وضع چه شکلی است. برای تک تک اینها وضع شده یا برای جامع وضع شده. هر کدام از اینها باشد کیفیت وضع را نمی‌دانیم. وضع بر تک تک موارد است یا وضع بر جامع هست، وضع واحد است. چرا این را که باید بگوییم حتماً وضع واحد است و این بر جامع وضع شده. قوانین موضوع له را که تبادر و اینجور چیزها را باید دنبال کرد که آیا به نحو استعمال لفظ در خصوصیات این موارد را درش تأویل می‌بینند یا استعمالش در خصوصیات این موارد را استعمال بلا عنایةٍ نمی‌دانند. قواعد تبادر و استعمال بلا عنایةٍ و آن راه‌حل‌هایی که برای تشخیص موضوع له هست آنها را باید دنبال کرد. این نکته‌ای نیست که ما به عنوان یک اصل مفروض بخواهیم بگیریم و دنبال کنیم.

در آن تعدد معنی الماده ایشان یک شبه برهانی آنجا ذکر کرده بودند که یک بیانکی بیان خاصی داشتند. تعبیرشان این بود که ربما در معانی مختلفی که برای مادة ضرر ذکر کردند بعضی‌ها این معانی مختلف را می‌گویند لفظ بر همة این معانی به نحو اشتراک لفظی وضع شده ولیکن صحیح این هست که به نحو اشتراک معنوی.

ایشان می‌گوید: ربما يستظهر الوجه الأول من كلمات كثير من اللغويين، و لكن الصحيح هو الوجه الثاني، لأن المنساق من هذه المادة على اختلاف مشتقاتها و في مختلف موارد استعمالها ليس إلا معنى عاما واحدا، لا يختلف باختلاف الموارد

بنابراین باید ببینیم که کدام یکی از این معانی، معنای صحیح این کلام هست. که آنجا اشکال می‌کردیم که شما فرض کردید ما معنای ماده را نمی‌دانیم. نمی‌دانیم به معنای سوء حال است، به معنای ضیق است، به معنای نقص است. اینها را نمی‌دانیم. با ندانستن معنای ماده، ولی این را می‌دانیم که معناهایش یکی است. این درست است؟ وحدت معنا را می‌دانیم، ولی نمی‌دانیم معنا چی است. ولی می‌دانیم همه جا به یک معنا. اینکه ما می‌دانیم همه جا به یک معناست فرع این هست که معناها را درک بکنیم. اجمالاً بدانیم که همه جا به یک معنا به کار رفته همچین چیزی نداریم که منساق یک معنای خاص است. شما ابتداءً بخواهید منهای این بحث‌ها بگویید ضرر همه جا به معنای نقص می‌فهمیم. آن اشکالی ندارد. ولی به این سبک بحث را دنبال نکنید که اصل یا منساق از این کلمه وحدة المعنا است، حالا این معنای واحد را ببینیم چی است؟ اینجا هم شبیه همین ایشان دارند دنبال می‌کنند. می‌گویند باب مفاعلة در جمیع معانی مختلفی که نحاة برایش ذکر کردند، اینها همه‌اش یک معناست، حالا بحث کنیم که این یک معنای واحد چی است. مسلک‌های مختلفی در تعیین و تشخیص این معنای واحد باب مفاعله وجود دارد. این چه سبک بحث است که بعداً، بعداً هم تکلفات سرتاسر این مسلک‌ها تکلّف‌آمیز است. آیا اینکه شما معنای عامی برای چیزهای مختلف این باب می‌توانید درست کنید معنای اینکه با تکلّف، با زور زدن و با یک نوع تأویل‌ها و توجیهات غیر مُدرَک عرفی آنها مطالب را دارید دنبال می‌کنید. یک موقع هست از اوّل می‌گوییم ما باب مفاعله را یک معنا بیشتر، یک معنای خاص، همة باب مفاعله را به معنای ثلاثی مجرد می‌فهمیم. همة باب مفاعله را به معنای تعدیه می‌فهمیم.

مرحوم حاج شیخ محمد حسین اصفهانی می‌فرماید باب مفاعله به معنای تعدیه است با یک معنای خاصی که برای تعدیه ایشان تفسیر می‌کند. باب مفاعله همه‌اش به معنای قصد است. یک موقعی ابتداءً این معنا را می‌فهمیم آن یک حرف است. یک موقع اینجوری نیست، معانی مختلف هست. این معانی مختلف را یک قالب دارید درست می‌کنید، زورکی در آن می‌چاپانید. اینها خیلی وقت‌ها شبیه آن تختی هست که یک چیز معروفی است.

یکی از خونخوارهای معروف عالم هست که می‌گویند یک تخت معروفی داشته، زن‌هایی را که ازدواج می‌کرده، این زن‌ها می‌گذاشته روی این تخت، اگر پایشان درازتر بوده پایش را می‌بریده، اگر کوتاه‌تر بوده می‌کشیده تا اندازة این تخت بشوند. آن قالب آن تخت باید رعایت می‌شده. افراد را متناسب این قالب باید کم و زیاد می‌کردند تا اندازة این قالب بشود. بحث خونخواری است. بحث هوی و هوس انسانی است.

شاگرد: برای وحدت معنا

استاد: هیچ برهانی بر وحدت معنا اقامه نکرده. یک قالب معنای واحد را درست کرده، می‌خواهد در این قالب یک جوری معانی را درج کند. مرحوم حاج شیخ محمد حسین اصفهانی و بزرگان دیگری که هستند این سبک را دنبال کردند. اصل مبنای کلی این بحث که بگوییم باب مفاعلة حتماً باید به یک معنای واحد باشد، حالا ما دنبال کنیم این معنای واحد چی است، الزام بلا ملزم است. اینها چیزهایی ندارد، این وجهی ندارد.

کل این بحث‌های دیگری که ایشان مطرح می‌کنند را ازش درز می‌گیرم، وارد جزئیات نمی‌شوم.

آن چیزی که در مورد ضرار از کلمات لغویون استفاده می‌شود اینکه ضرار به معنای ضرر است. ضرّه یضرّه و ضارّه یضارّه به معنای واحد است. شما فقط می‌گویید بنابراین نتیجه‌اش این هست که لا ضرر و لا ضرار معنایش یکی است. پاسخ مطلب اینکه نه، خود ضرّ یک معنا بیشتر ندارد ولی ضرر معانی متعدد دارد. دو تا معنایی که برای ضرر در لغت ذکر شده و استعمالات هم کاملاً با او موافق هست که ما قبلاً هم استعمالات را خواندیم، استعمالات روایی‌اش را هم ذکر کردیم، یک ضرر به معنای ضرر زدن، یک ضرر به معنای ضرر دیدن و نقصان پیدا کردن. ضرر هم به معنای مصدر به معنای ضرّ یضرّ است. این یعنی آسیب رساندن به غیر. حالا مصدر باشد، اسم مصدر باشد آن خیلی در این بحث مهم نیست.

یک ضرر به معنای نقصانی پیدا کردن، آسیب دیدن، کم شدن، که فعلی از این نداریم. فعل متناسب با آن نداریم. شبیه آن را باب افعال هست. اضرّ به این معنا هست. اضرّ یعنی صار ذا نقصٍ کالاِماء. به خصوص مثال نابینا شدن اضرّ را در موردشان به کار می‌برند. ضرر می‌تواند به معنای اسم مصدر تضرّر شما تلقی کنید، اسم مصدر اضرّ تلقی کنید که آنش خیلی اینکه اسم مصدر چی چی هست برای ما مهم نیست. آن که هست استعمالات ضرر هم به معنای ضرر زدن به کار می‌رود هم به معنای ضرر دیدن، نقصان پیدا کردن. اینجا به قرینة اینکه ضرار به معنای ضرر زدن هست، ضرر را به معنای ضرر دیدن باید معنا کرد. این یک معنای طبیعی است و چیزهای دیگری که در این بحث به نظر می‌رسد چیزهایی هست که خارج از عرف پژوهشی است. عرف پژوهشی باید براساس یک اصولی دنبال بشود. در لغت یک چیز داشته باشیم، اینها چیزهایی هست که یک مقداری به نظر می‌رسد که نمی‌شود خیلی از سبک‌های پژوهشی به این نتایج رسید. لا ضرر مقدمه است برای لا ضرار. یعنی مؤمن همچنان که مؤمن نباید خودش متضرر بشود، نباید به دیگری هم ضرر بزند. تمهید برای لاضرار است. می‌گوید ای سمره همچنان که خودت نباید ضرر ببینی، به دیگری هم نباید ضرر بزنی. این مصداقی از مصادیق قاعده‌ای هست که در اصطلاح علمای اخلاق به قاعدة ذهبیه معروف است، قاعدة طلایی معروف هست که آن چیزی که برای خودت نمی‌پسندی برای دیگران مپسند. لا ضرر و لا ضرار یعنی مؤمن همچنان که نباید متضرر بشود نباید به دیگری هم ضرر بزند. یعنی لا یکون المؤمن متضرراً و لا ضارّا، یا و لا مضارّاً تعبیر بکنیم. این چیزی هست که مجموعاً از این مطلب استفاده می‌شود.

شاگرد: چرا به معنای نقصان نمی‌گیرید؟

استاد: نقصان می‌گیرم. تضرر نقصان یکی است.

شاگرد: ضرر چرا می‌گویید نقصان وارد کردن.

استاد: نه ضرر را نقصان وارد کردن نمی‌گیریم. نقصان وارد شدن می‌گیریم.

شاگرد: چرا خود نقصان نمی‌گیرید؟

استاد: نقصان یکی است. مصدر و اسم مصدرش خیلی مهم نیست. آنش خیلی روی آن اصرار نداریم. روح مصدر و اسم مصدرش یکی است. می‌گوید نباید به مؤمن نقصان متوجه بشود. نقصان را مصدر بگیرید، آسیب بینی مشکل ایراد دارد یا آسیب دیدن مؤمن اشکال دارد.

شاگرد:

استاد: آخر نقصان چی است. نقصان خودش یک مفهوم چیزی است. نقصان زدن یا نقصان دیدن. نقصان یعنی چی؟

شاگرد: نقصان چیزی است که مُضرّ وارد می‌سازد و متضرّر می‌گیرد. حد وسط است.

استاد: حد وسط کدام حیثش است؟ حیثی که از طرف. آن به اعتبار وصف ضرر زننده است یا به اعتبار وصف ضرر بیننده است؟ کدامش را می‌گویید نباید باشد؟ جامع که ندارد، کدامش است. کدام حیثش است؟ حیثی که چون، شما نباید ضرر بزنید، اینها دو تا حیث متنافی است. جامع بین اینها نداریم.

شاگرد: اصلی داریم که دو تا کلام.

استاد: این خیلی زور دارد. یک چیزی به نام تفسیر به آن معنا، آنها خیلی به عنوان تأکید گرفتند. استظهار در این موارد هست. که ظاهر اینجور چیزها این است که اینها معناهایش فرق دارد. لا ضرر و لا ضرار یک معنای سر راستی دارد که همچنان که خودت نباید متضرر شوی به دیگری نباید ضرر وارد کنی. دقیقاً آن مقدمه است برای همان، لا ضرر را برای این آورده که لا ضرار توجیه منطقی پیدا کند. یعنی وجدان طرف را به این مطلب روشن بکند که تو با دیگری چه فرقی داری؟ تو نباید متضرر بشوی، دیگری متضرر بشود اشکال ندارد. نه همچنان که خودت نباید متضرر بشوی، به دیگری هم ضرر وارد نکن. یعنی شارع مقدس برایش مؤمن و مؤمن فرق ندارد. وقتی فرق ندارد اجازه نمی‌دهد تو به آن مؤمن ضرر وارد کنی. همچنان که اجازه نمی‌دهد خودت متضرر بشوی، اجازه نمی‌دهد به دیگری هم ضرر وارد کنی. این مفهومی، آقای سیستانی لا ضرر را به معنای لا تضرر گرفته از راه دیگری خواسته این بحث را دنبال کند. آن اسم مصدر هست و چی هست، ما آنها را، مطلبش را ناتمام دانستیم. ولی اصل مطلب به نظر می‌رسد درست باشد. لا ضرر و لا ضرار مفادش اینجوری می‌شود لا یکون المؤمن متضرراً و لا مضاراً. حالا نتیجة این بحث چی می‌شود آن بحث‌های هیئت ترکیبی جمله است آن بحث‌هایی است که بعداً دنبال می‌کنیم.

از کل این بحث در می‌گذریم.

شاگرد: خود حرمت اضرار این دو معنا را افهام نمی‌کرد؟ ضرر زدن حرام است.

استاد: نه. ضرر زدن حرام است این معنایش این نیست که خود مکلّف نباید متضرر بشود. نه دیگری. خداوند کاری نمی‌کند که شخص متضرر بشود. تازه آن هم اگر افهام هم بشود این تکرار بی‌وجه نیست. بحث این است که تکرار ولو مطلب هم استفاده می‌شود می‌گوید همچنان که خودت نباید متضرر بشوی دیگری هم نباید متضرر بشود.

شاگرد: تدارک ضرر افهام نمی‌شود؟

استاد: آن بحث‌های بعدی است. هنوز هیئت ترکیبی لا ضرر و لا ضرار معنایش چی است آن خیلی بحث داریم. بحث‌های هیئت افرادی و امثال اینهایش تمام شد. دیگر وارد این بحث‌ها یک مقداری ازش بگذریم.

اللهم صل علی محمد و آل محمد

بحث مرحوم امام و آقای سیستانی را در کلاس راهنما می‌خوانیم.

شاگرد: غیر از شما و آقای سیستانی کس دیگری این معانی را مطرح کرده؟ آقای سیستانی هم متضرر شدن و مضارّاً جایی دیدید؟

استاد: ندیدم. یعنی بحث را به این شکل ندیدم. آقای سیستانی روی چیز دیگری این معنا را کردند. به کلمات قوم کار نداشتم. بیشتر براساس کلمات لغویینی که در لغت وجود دارد و آن که خود بافت کلام تناسب دارد.

پایان